

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی طایفه‌ی دوم از روایات بر مشروعیت قرعه

در ابتدای بحث روایات عرض کردیم که فقها سه گونه با روایات برخورد کرده‌اند؛ قدمای از فقها اصلاً تقسیم‌بندی نکرده و نگفته‌اند که روایات چند قسم است و تمام روایات - عام و غیر عام - را یک‌جا و مشترک با هم ذکر کرده‌اند. برخی دیگر از فقها مثل مرحوم محقق بجنوردی در القواعد الفقهیه روایات را به دو دسته‌ی روایات عامه و خاصه تقسیم کرده‌اند. روش سوم، روشی است که مرحوم امام ابداع کرده و روایات را به سه دسته‌ی روایات عام، روایات عام فی الجملة و اجمالی و روایات خاصه تقسیم کردند. تا این‌جا روایات عامه که دلالت بر مشروعیت قرعه در جمیع موارد داشته و به باب معینی اختصاص ندارد و بلکه در هر مورد مجهول یا مشکل یا ملتبس جریان پیدا می‌کند را بیان کردیم. آن چه را که ما استفاده کردیم حدود 10 روایت در این مورد بود که بعضی از روایات با بعضی دیگر متحد بود و گاه دو روایت را یک روایت محسوب کردیم. اکنون نوبت می‌رسد به طایفه‌ی دوم از روایات که از آن‌ها عمومیت فی الجملة و به نحو اجمال استفاده می‌شود.

در این‌جا سه روایت را ذکر می‌کنیم. روایت اول: در باب 12 از جلد 27 وسائل الشیعة به عنوان حدیث 6 ذکر شده است. صحیحی‌ی داود بن سرحان است: وعنه - (بر طبق روشی که مرحوم صاحب وسائل دارد، یعنی محمد بن یعقوب عن الحسن بن محمد که در سند قبل است) - عن معلى عن الوشاء عن داود بن سرحان عن أبي عبد الله (عليه السلام): في شاهدين شهدا على امر واحد و جاء آخران وشهدا على غير الذي شهدا عليه فاختلفوا، قال: يقرع بينهما. دو شاهد بر یک مطلبی شهادت می‌دهند و دو شاهد دیگر شهادت بر خلاف آن می‌دهند، اختلاف می‌شود. حضرت می‌فرماید بین آنها قرعه انداخته می‌شود، فَأَيُّهُم قرع، علیه اليمين، هر کسی که نام او به عنوان قرعه در آمد باید قسم نیز یاد کند وهو اولى بالقضاء. یعنی در این روایت، به مجرد قرعه کفایت نشده است و علاوه بر آن باید قسم نیز بخورد. شاهد این است که قرعه را در این روایت در باب قضا به‌طور کلی ذکر می‌کند؛ یعنی اگر نزد قاضی دو شهادت متفاوت داده شد، از قرعه استفاده می‌شود. بنابراین، قرعه در باب قضا جریان پیدا می‌کند؛ یعنی عام است، اما عام محدود است.

روایت دوم: در همین باب 12، حدیث 11، صحیحی‌ی حلبی است. باسناده عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن حماد عن الحلبي قال: سئل أبو عبد الله (عليه السلام) عن رجلين شهدا على أمر، وجاء آخران فشهدا على غير ذلك، فاختلفوا، قال: يقرع بينهما، فَأَيُّهُم قرع فعليه اليمين، وهو اولى بالحق. در این روایت نیز عین تعبیر روایت قبل است، فقط در روایت قبل داشت «وهو اولى بالقضاء». نکته‌ای که وجود دارد این است که درست روای روایت قبل داود بن سرحان است و در اینجا روای حلبی است، اما چون مروی‌عنه امام صادق (عليه السلام) است و مضمون روایت نیز یکی است، نتیجه می‌گیریم که این‌ها یک روایت هستند. مثل این می‌ماند که دو نفر از همین مجلس بروند یک مطلبی را نقل کنند، این دیگر دو حدیث نیست. ممکن است در اینجا گفته شود - همان‌طور که بعضی از آقایان گفتند که ما در سال‌های قبل در بحث فقه چنین گفته‌ایم - اگر راوی و مروی‌عنه و مضمون روایت یکی باشد، دیگر چند روایت نیست و یک روایت است. این مسلماً یک روایت هست و در آن تردیدی نیست؛

این جا می‌خواهیم عرض کنیم که اگر صد نفر در یک مجلس مطلبی را شنیدند و در بیرون نقل کردند، باز هم یک مطلب و یک حدیث است و دیگر چند روایت نیست. منتها چنین حدیثی، حدیث متواتر می‌شود. در آن زمان نیز معمولاً این طور بوده که اصحاب ائمه در مجلس درس امام شرکت می‌کردند و احادیث را نقل می‌کردند.

روایت سوم: صحیح‌های بصری است که حدیث 5 از همین باب است: **وعن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد،** گفته‌اند این شخص ثقة هست، اما مضطرب الحدیث است **عن الوشاء، عن أبان،** که ابان بن عثمان بن الاحمر، و از اصحاب اجماع است؛ **عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله** که ملقب به بصری و ثقة است؛ **عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: كان علي (عليه السلام) إذا أتاه رجلان بشهود عدلهم سواء وعددهم** اگر دو مرد هر کدام شهودی بر مدعی خودشان بیاورند که از نظر عدالت و عدد مساوی هستند **أقرع بينهم على أيهما تصير اليمين** بین آنها قرعه می‌انداختند که کدام یک از آنها قسم یاد کند **وكان يقول: "اللهم رب السماوات السبع أيتها** **كان له الحق فأذه إليه" ثم يجعل الحق للذي يصير عليه اليمين إذا حلف.** از این روایت نیز جریان قرعه در باب قضا استفاده می‌شود. از این سه روایتی که بیان شد، نمی‌توان جریان قرعه را در باب وصیت، ارث، خنثای مشکل و... استفاده کرد؛ بلکه فقط اختصاص به باب قضا دارند. نکته‌ی دیگری که در اینجا وجود دارد، این است که چون برداشت‌ها متفاوت است، ممکن است در برخی از کتاب‌ها، یک روایتی را که ما به عنوان روایت عام نقل کردیم مثل روایت عباس بن هلال، به عنوان طایفه‌ی دوم نقل کرده باشند؛ مثلاً والد راحل روایت عباس بن هلال را به عنوان طایفه دوم آورده‌اند؛ و یا مرحوم امام، آخرین روایتی که روز گذشته در مورد قضیه جوان و حضرت امیر (علیه السلام) بیان کردیم را در طایفه‌ی سوم ذکر کرده‌اند. و یا در همین طایفه‌ی دوم، والد راحل ما در کتاب القواعد الفقهية در صفحه‌ی 439 فرموده‌اند بسیاری از روایات باب 12 و 13 مربوط به طایفه دوم است. نکته‌ی دیگر این است که در این روایات، در باب تعارض بیّناتین چطور قرعه مطرح شده است؛ در حالی که قانون قضا این است که **البينة على المدعى واليمين على من انكر**؛ بحث این است که دو طرف بیّنه آورده‌اند؛ یعنی مسأله از باب تداعی است، و هر دو نفر می‌شوند متداعیین و هر دو مدعی هستند؛ نه این که یک نفر مدعی و دیگری منکر باشد.

بررسی طایفه‌ی سوم از اخبار بر مشروعیت قرعه

در طایفه سوم، مرحوم امام 21 عنوان ذکر کرده‌اند که در کتاب الاستصحاب در رساله قرعه‌ای که آنجا دارند، می‌توانید این 21 عنوان را ملاحظه کنید. اما ممکن است که روایات طایفه‌ی سوم را نیز دسته بندی کرده و آنها را نیز به گروه‌های متعدد تقسیم کنیم. این کار برای نتیجه‌گیری بهتر است. در این طایفه، روایاتی داریم که با عنوان: **«فی باب تعارض الشهود وأنه إذا تساوى فى العدد والعدالة يرجع الى القرعة»** مطرح می‌شود و بعضی از روایات را به عنوان طایفه‌ی دوم خواندیم. دقت بفرمایید که در باب 12، احادیث 5، 6، 7، 8، 11، 12 و 15 وجود دارد؛ حدیث 8 راجع به تعارض البینتین فی امرأة است؛ یعنی روایت داریم که دو نفر شهادت می‌دهند فلان خانم زن زید است و دو نفر دیگر شهادت می‌دهند که او زن عمرو است. مرسله‌ی داود بن ابی یزید است: **وعنه عن أبيه، عن ابن فضال، عن داود بن أبي يزيد العطار، عن بعض رجاله،** که روایت را مرسل می‌کند **عن أبي عبدالله (عليه السلام) في رجل كانت له امرأة، فجاء رجل بشهود أن هذه المرأة امرأة فلان، وجاء آخران فشهدا أنها امرأة فلان، فاعتدل الشهود** یعنی شهود مساوی است و عدلوا، یعنی تعدیل هم شده‌اند فقال: **يقرع بينهم، فمن خرج سهمه فهو المحق وهو أولى بها.** باز در همین باب، حدیث 7، تعارض بیّناتین فی مقدار الوديعة داریم، که این نیز سندش ضعیف است: **وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن مثنى الحنات، عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قلت له: رجل شهد له رجلان بأن له عند رجل خمسين درهماً،** برای یک مردی، دو نفر شهادت می‌دهند که این آقا در نزد فلان شخص 50 درهم و دیعه دارد و جاء آخران فشهدا بأن له عنده مائة درهم، دو نفر دیگر می‌گویند نه، صد درهم نزد او دارد **كلهم شهدوا في موقف،** یعنی در مکان و زمان خاص **قال: أقرع بينهم،** بین این‌ها باید قرعه انداخته شود **ثم استحلف الذين أصابهم القرع بالله،** کسی که قرعه به نام آنها افتاده است، باید قسم داده شوند **أنهم يحلفون بالحق.**

اما در نسخه‌ی تهذیب آمده است: «**أَنَّهُمْ يَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ**»؛ و این درست است؛ یعنی شهادتشان شهادت واقعی است. در تهذیب مرحوم شیخ بعد از «عن ابیه»، روایت به صورت مرسله نقل شده و دارد: «عن بعض اصحابه» و باید همین باشد، چون طبقه‌ی پدر علی بن ابراهیم که ابراهیم بن هاشم باشد، با طبقه‌ی مثنی حناط مختلف است و او نمی‌تواند از مثنی نقل کند. لذا، همیشه در روایات وسائل الشیعة این دقت را داشته باشید که هم از نظر سند و هم از نظر متن به منبع اصلی مراجعه کنید. در مورد دأبه نیز در تعارض بینتان روایت داریم که مرحوم امام از آن تعبیر کرده‌اند به «اشهاد بر دأبه»؛ و این دو روایت دارد؛ یکی حدیث 12 و دیگری حدیث 15 همین باب 12 است. در حدیث 12 آمده است: **وعنه** منظور حسین بن سعید اهوازی است **عن الحسن**، مراد حسن بن سعید اهوازی است **عن زرعة**، مراد زرعة بن محمد الحضرمی و معروف به واقفی است؛ منتهی واقفی موثق است **عن سماعة** که سماعة بن مهران و موثق است، البته بعضی او را منسوب به وهن نیز دانسته‌اند **قال: إن رجلین اختصما إلى علی(علیه السلام) فی دابة، فزعم کل واحد منهما أنها نتجت علی مذودة** دو نفر راجع به یک حیوانی اختلاف کردند و گفتند که این حیوان در چراگاه یا طویله‌ی ما متولد شده است **وأقام کل واحد منهما بینه سواء فی العدد**، هر کدام نیز بینه‌ای که در عدد مساوی بودند آوردند **فأقرع بینهما سهمین**، امیرالمؤمنین بر حسب این نقل قرعه انداختند **فعلّم السهمین کل واحد منهما بعلامة**، سهم هر کدام را نیز با یک علامتی معین فرمودند **ثم قال: "اللهم رب السماوات السبع، ورب الأرضین السبع، ورب العرش العظيم، عالم الغیب والشهادة، الرحمن الرحیم، أیهما کان صاحب الدابة، وهو أولى بها فأسألك أن (تقرع، و) تخرج سهمه"** از خداوند مسألت می‌کنند که سهم هر کدام که دأبه برای اوست را خارج کند **فخرج سهم أحدهما فقضى له بها**. حدیث 15 نیز عبارت است از: **و باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن أحمد العلوی عن العمرکی، عن صفوان، عن علی بن مطر، عن عبد الله ابن سنان قال: سمعت أبو عبد الله(علیه السلام) یقول: إن رجلین اختصما فی دابة إلى علی(علیه السلام)، عین قضیه‌ی روایت قبل است؛ یعنی باز اینها هم یک روایت هستند و چند روایت نیستند. و این هم می‌شود تعارض بینتین در دأبه.**

پس، تا اینجا تعارض بینتین در امرأة، تعارض بینتین در ودیعة، تعارض بینتین در دأبه را بیان کردیم. قسم دیگر، تعارض بینتین به نحو مطلق است که ما آن را در طایفه‌ی دوم بیان کردیم. ما روایاتی که تعارض بینتین به نحو مطلق بود مثل حدیث 5 و حدیث 6 را در طایفه‌ی دوم بیان کردیم. فرق طایفه‌ی دوم و طایفه‌ی سوم در این است که در طایفه‌ی سوم می‌گوییم روایاتی داریم که در تعارض بینتین علی دأبه، تعارض بینتین علی امرأة، تعارض بینتین علی مقدار الودیعة وارد شده‌اند؛ و اینها در مورد خاص وارد شده‌اند و به همین جهت در این طایفه ذکر کردیم؛ اما تعارض بینتین به نحو مطلق، عام است و از آن مشروعیت قرعه در کلیه باب قضا را استفاده می‌کنیم. لیکن در طایفه‌ی سوم باید بررسی کنیم که آیا می‌توان از آنها الغای خصوصیت کنیم یا نه؟ آیا از تعارض بینتین در این موارد می‌توان از دأبه، امرأة، مقدار الودیعة الغای خصوصیت کرد؟ پس، از میان روایات طایفه‌ی سوم، اولین طایفه‌ای که روایاتش را خواندیم، روایاتی بود که راجع به تعارض بینتین در مورد خاص وارد شده‌اند. ممکن است در این جا این سؤال مطرح شود که آیا به این روایات عمل شده است یا نه؟ ممکن است کسی بگوید در اینجا که دو بینه تعارض می‌کنند، تساقط می‌کنند، و یا آن که گفته شود قاضی مخیر است هر کدام را که بخواهد اخذ کند؛ اما هنگامی که به کتاب‌های فقهی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که بر طبق این روایات فتوا داده شده است. مثلاً مرحوم صاحب جواهر در صفحه‌ی 424 از جلد 40، زمانی که مسأله‌ی تعارض بین شهود را بیان می‌کند، می‌گوید: **بل فی المسالك و غیرها نسبتة إلى الشهرة**، یعنی این که در تعارض بینتین قرعه انداخته می‌شود که کدام یک اخذ شود، نسبت شهرت دارد؛ **بل فی الغنیة الاجماع علیه**، ابن زهره در غنیة ادعای اجماع کرده است **بل فی الریاض نسبتة إلى الاشهر بل عامة متأخری أصحابنا** به عموم متأخرین علمای امامیه نسبت می‌دهد که آنها می‌گویند اخذ به قرعه اشهر است. اشهر در اینجا، به معنای اشهر در مقابل مشهور نیست و به همان معنای افعال تفضیل خودش هست. سپس می‌فرماید در خلاف، مبسوط، حلّی، قاضی، حلّی، ابن حمزه، ابن زهره، همه در این مورد که اگر بینتین تعارض کرد، اول به سراغ اعدلیت رفته می‌شود، و اگر مساوی بودند، سراغ کمیت می‌روند که کدام بیشتر است، و اگر مساوی بودند، نوبت به قرعه می‌رسد. عنوان و طایفه‌ی دوم در روایات خاصه، در باب وصیت به عتق بعضی از ممالیک وارد شده است؛ به عنوان مثال اگر کسی وصیت کند که ثلث بنده‌های او آزاد شوند، در صورتی که سه بنده داشته باشد، آن فردی که آزاد می‌شود، از کجا معلوم می‌شود؟ ان شاء الله شنبه عرض می‌کنیم.